

بسم الله الرحمن الرحيم

درآمدی بر فلسفه ی زبان

دکتر مرتضی صداقت زاده آهنگری

دانشگاه صنعتی امیرکبیر

جلسه ی سیزدهم

1393/1/18

### ادامه ی بیان نقدهای کریپکی بر نظریه ی وصفی ارجاع

بحث درباره ی نقدهای کریپکی بر نظریه ی وصفی ارجاع به روایت سرل بود. اصول نظریه ی سرل گفته شد و الآن نقدهای کریپکی بر سرل بیان می شود. کریپکی با اصل اول مشکلی ندارد ولی نسبت به باقی اصول نقد دارد. کریپکی سه دسته براهین علیه اصل دوم تا ششم دارد که هر کدام به برخی از آن ها وارد می شود. یک دسته براهین معاشناختی، یک دسته معرفت شناختی و یک دسته هم موجهه است.

#### 1- اجمالی از سه دسته برهان کریپکی

1. براهین معاشناختی: فرض می کنیم که یک صفت یا مجموعه ای از اوصاف، معنای یک اسم خاص را می دهند، برهان های معاشناختی علیه اصول 2 و 3 و 4 ادعا می کنند: مرجع  $n$  به نحو زبان شناختی متعین نمی شود.

2. براهین معرفت شناختی: این دسته براهین علیه اصل 5 است. براهین معرفت شناختی می گوید وقتی چیزی توسط گوینده، دانسته می شود یا باور می شود، طبق اصل 5، از نظر معرفت شناختی نباید میان ارسطو فلان است یا شاگرد افلاطون فلان است، برای گوینده تفاوتی باشد، در صورتی که نشان داده می شود تفاوتی هست.

3. براهین موجهه: این دسته از براهین، علیه اصل 6 اند و ادعایشان این است که وقتی به جای اسم ذات، صفت یا صفات قرار گیرد، این دو جمله از نظر وجه متفاوت می شوند، در صورتی که طبق نظر سرل نباید تفاوتی باشد. لذا مجموعه ی اوصاف برابر ذات نمی تواند باشد.

ظاهراً کریپکی در اصل انتقادات موفق بوده است. البته به او انتقاداتی شده، اما پس از وی حداقل قبول شده که یک نظریه ی وصفی تنها برای ارجاع کافی نیست، و باید یک نظریه ی ترکیبی باشد، چون نظریه ی علی هم به تنهایی کافی نیست.

## 2- براهین معاشناختی

**نقد اصل 2-** فیمان و ژلمان هر دو فیزیک دان هستند. بیشتر آدم هایی که این دو اسم را به کار می برند، نمی توانند اوصافی بیاورند که این دو نفر را از هم تمیز دهند. چون ظاهراً کارهای این دو نفر بسیار شبیه به هم بوده است. و اوصافی که درباره ی فیمان و ژیمان می دانند، به صورت انحصاری آن ها را جدا نمی کند. ولی آیا می توان گفت که فیمان به فیمان ارجاع نمی دهد و بدتر طبق اصل 4 اصلاً به هیچ کس ارجاع نمی دهد و مثل سیمرغ است. اصلاً من که دارم فیمان را به کار می برم آن مقدار اوصافی که آن را منحصر کند نمی شناسم. آیا لازم است این قدر بشناسم، تا ارجاع دهد؟

**نقد اصل 3-** گودل کسی است که در واقع ناتمامیت ریاضیات را کشف کرد. حالا فرض می شود، اشمیت این کار را کرده و قبل از اعلام کردن می میرد، و نتیجه ی تحقیقات او را گودل می دزدد و به نام خودش اعلام می کند. اوصافی که ما از گودل می شناسیم در مورد اشمیت صدق می کند نه گودل، ولی این باعث نمی شود مرجع گودل من اشمیت بشود. یعنی تا الآن هر وقت گودل می گفتم به اشمیت ارجاع نمی داده ام، پس گودل همیشه به گودل ارجاع می دهد و نیازی نیست حتماً اوصاف ذات خاص صدق کند تا آن مرجع باشد.

**نقد اصل 4-** فرض کنید نه گودل و نه اشمیت هیچ کدام نا تمامیت ریاضی را کشف نکرده اند و جوهرها به اتفاق در کنار هم قرار گرفته اند و روی کاغذ ریخته اند و اثبات ناتمامیت گودل شده است. در این حالت هم گودل دارد به گودل ارجاع می دهد اگر چه این صفت برای گودل درست نیست. کریپکی در براهین معاشناختی در واقع می خواهد ارتباط وصف با مرجع را از بین ببرد در حالی که اصل وجود وصف همراه با مرجع را قبول دارد. مثلاً اسم خود خدا اگر وصف گرا یا علی باشد فرق دارد. کسانی که قائل اند برای خدا نمی شود برهان

آورد، دلیلشان این است که چون ترم خدا وصفی ندارد. ولی در مقابل علیت گرایان می گویند تنها از طریق وصف نیست که می توان خدا را تصویر کرد. می توان گفت پیامبر کسی را سنس کرده و الله را به آن وصف کرده و پیامبر به آن گفته الله و ما حواله می دهیم به الله ای که پیامبر گفته است. اصلاً یکی از دغدغه ها برای نجات علیت گرایی از طریق دین باوران است، چون اگر بخواهد اوصاف دخیل باشد ما از اوصاف خدا خبر نداریم.

### 3- براهین معرفت شناختی

**نقد اصل 5-** اصل پنجم می گفت اگر  $x$  باشد آن گاه صفات  $y$  را دارد و  $a$  که کاربر زبان است این گزاره را به نحو پیشینی می داند. به نظر این اصل را راحت می شود نقض کرد. اگر به جای  $x$  گودل بگذاریم، می شود اگر گودل باشد، آن گاه کاشف ناتمامیت ریاضیات است. این گزاره حتماً نیاز به تجربه دارد، و به صرف موضوع که گودل است، صدق محمول را نمی فهمیم.

به نظر این اشکال چندان درست نیست و این را خود وصف گراها می فهمیدند. و جواب آن ها این است که ما وقتی می گوئیم گودل، این اسم با قبول وصف گرایی یک نقاب برای اسم خاص است. گودل یعنی کاشف ناتمامیت، و ... و با این توضیح عبارت این می شود: اگر گودل، کاشف ناتمامیت باشد آن گاه کاشف ناتمامیت است. لذا دعوا جای دیگری است، و بر سر قبول و عدم قبول ذات برای اسم خاص است. کریپکی هم البته قائل است اسم خاص، وصف خاص نیست، و نقابی هم برای وصف خاص نیست و قبلاً هم در (1) و (2) و (3) و (4) دلیل برای مدعای خود آورده است.

### 4- براهین موجهه

اصل ششم می گفت اگر  $x$  باشد آن گاه صفات  $y$  را دارد و  $a$  که کاربر زبان است این گزاره را به نحو ضروری صادق می داند. کریپکی می گوید: اگر به جای ایکس به عنوان مثال گدل بگذاریم، عبارت این می شود: اگر گودل وجود دارد، آن گاه ناتمامیت را کشف کرده است. این گزاره به نحو ضروری صادق نیست. چون می تواند جهانی باشد که در آن گودل ناتمامیت را کشف نکرده باشد، و لذا این وصف غیر از ذات است. البته باید گودل را از آن نظر که گودل است در نظر گرفت، نه از آن نظر که کاشف ناتمامیت است که وصف گراها می گویند، و در آن صورت قضیه ضرورت دارد. با توجه به آن چه بیان شد به نظر وصف گرایی چندان قابل دفاع نباشد. البته بسیاری این نقد ها را علیه ویتگنشتاین هم می دانند. و حتی نظر سرل را خیلی ها به ویتگنشتاین نسبت می دهند.

البته در ادامه سعی می شود نظر ویتگنشتاین قابل دفاع تر بیان شود، و به نظر می آید می توان نظریه ی کازال یوز تئوری را به ویتگنشتاین دوم نسبت داد و البته از حرف های دیویدسون هم این نظر برمی آید. کریپکی هم نمی تواند جلوی این بایستد.

من در مقاله ی کاربست کاربست در حلّ سه مشکل در نظریه ی ارجاع کریپکی، نشان داده ام که خود کریپکی هم در مواضعی متوسّل به کاربست می شود. یکی از این موارد در جلسه ی پیشین بود. در جایی که در اشکال به جهان های ممکن، بحث کاربست را مطرح می کند و می گوید نشانگر صلب از نظر کاربر زبان در جهان خاصی صلب است. لذا برای خود کریپکی هم یوز در تعین مرجع نقش دارد. و وی حتی اگر علیه وصف گرایی باشد علیه کاربست نیست. از این رو در برابر یک نظریه ی کاربست علی مقاومتی ندارد.

## 5- بحث اثباتی کریپکی درباره ی ارجاع نام های خاص: زنجیره ی علی-تاریخی

حالا به بحث اثبات کریپکی در ارجاع می پردازیم. البته کریپکی می گوید نمی خواهم تئوری ای در باب ارجاع بدهم و تنها می خواهم تصویری بدهم که هنوز کامل نیست و اشکالاتی دارد. و بسیاری از متمیم ها هم توسط طرفداران وی صورت گرفته است. کریپکی می گوید: فرض کنید بچه ای به دنیا می آید و بعد از آن برای آن نام می گذارند مثلاً انیشتن و این نام گذاری توسط دیگران تبعیت می شود. یعنی وقتی هرکس اسمی بر روی فرزند خود می گذارد و درباره ی او با باقی افراد صحبت می کند، آن افراد هم با این نام درباره ی آن کودک حرف می زنند. در این جا زنجیره ای تاریخی پدید می آید و این از فردی به فردی ادامه می یابد. و کسی که آخرین نفر در این زنجیره است، کاربر فعلی آن نام است.

با توجه به آن چه بیان شد، در هر جایی که من نامی را به کار می برم، من هم دارم به آن فرد ارجاع می دهم، هر چند ندانم این نام را از که شنیده ام، و بدانم هم مهم نیست. و اصلاً ممکن است چیز زیادی درباره ی کسی که از او صحبت می کنیم، ندانیم و حتی وصف هایی که از وی می دانیم بر بسیاری دیگر تطبیق می کند. مثلاً آن چه من درباره ی انیشتن می دانم این است که در رشته ی فیزیک از سرآمدان است، در دانشگاه های معتبر درس داده است، فیزیک معاصر بسیار به او مدیون است و ... و این وصف ها بر هر فیزیک دان برجسته ی دیگری هم تطبیق می کند. پس چرا به او ارجاع می دهد؟ چون من از کسی شنیده ام که او هم از کسی و همین طور تا برسد به خود انیشتن. البته برخی قائل اند که نام گذاری و وضع هم لزوماً یک بار نیست. و خود من وقتی آن بچه را

می بینم و اسم آن را به کار می برم، خود من هم دارم اسم را وضع می کنم. چون خودم در تعامل علی با او قرار گرفته ام.

## 6- گسست زنجیره ی علی-تاریخی

البته صرف زنجیره ی علی-تاریخی به نظر کافی نیست. مثلاً ممکن است من یک حیوان خانگی داشته باشم و اسم آن را انیشتین بگذارم. کسی که نام آن را از من می شنود، وقتی من می گویم انیشتین شیرش را خورد، می فهمد که منظورم از این اسم آن دانشمند خاص نیست و این جا این زنجیره علی-تاریخی قطع می شود. چون من که اسم گربه ام را این گذاشته ام، قصدم این نبوده که مدلول آن نام فردی که شنیده ام باشد. چه طور زنجیره قطع می شود؟ این طور که من قصد نداشتم که ارجاع دهم به آن چیزی که آن که انیشتین را از او قرض گرفته ام، به آن ارجاع می داده است. لذا زنجیره دیگر بریده است و دیگر انیشتین ها ارجاع به آن فرد نمی دهد.

در بحث ترم های علمی هم این هست که اگر شما بخواهید واقع گرا باشید، ناچارید که از یک تئوری علی در باب ترم های علمی دفاع کنید. یعنی باید بتوان از بحث های مربوط به نظریه ی علی ارجاع طرف داری کرد.

از نظر کسانی که قائل به تعدد وضع هستند و نظرشان پیشتر ذکر شد، گسست زنجیره ی علی-تاریخی امری بی اشکال است و فردی می تواند نامی را در زمانی در معنایی دیگر به کار برد. اما از نظر کریپکی و طرفداران وی هم گسست علی-تاریخی از آن جهت روی می دهد که در هنگام به کار بردن نامی خاص در موضعی متفاوت، قصد قرض گیرنده از به کارگیری نام، متفاوت از قصد کسی است که نام را از او شنیده و قرض گرفته است. خوب حالا باید دید که آیا قصد برای زنجیره ی علی، کافی است؟ لازم که هست.

## 7- استدلال اونس بر ناکافی بودن قصد در زنجیره ی علی-تاریخی

گرت اونس در مقاله ای یک مثال نقضی در برابر کفایت قصد، تحت عنوان ماداگاسکار مطرح می کند. کریپکی البته در پی نوشت ویراست های بعدی کتابش سعی می کند به اشکال اونس پاسخ بدهد، ولی پاسخ وی چندان قانع کننده نیست. بیان اونس این است: وی می گوید: ماداگاسکار اسم یک جزیره ای در آفریقا است که اولین بار که مارکوپولو به آفریقا می رود، این نام را از بومیان می شنود و گمان می کند که ماداگاسکار به قسمتی از آفریقا گفته می شود، ولی در واقع ماداگاسکار نام جزیره ای است. در این مثال مارکوپولو واقعاً قصدش پیروی از رفتار زبانی آفریقایی ها بوده، و کسانی هم که از مارکوپولو این واژه را گرفته اند، قصد مارکوپولو را رعایت می کردند.

اگر حرف کریپکی درست باشد، با فرض خطای مارکوپولو، ماداگاسکاری که ما می‌گوییم، باید به قسمتی از قاره ی آفریقا ارجاع دهد، ولی در واقع به جزیره ای ارجاع می‌دهد.

در این مثال نقض، اگر چه قصد شرط هم رعایت شده است، ولی کافی نیست و گسست علی-تاریخی رخ داده است. خود اونس با مثال دیگری سعی می‌کند نشان دهد مشکل در کجاست. و بگوید چرا تغییر مرجع رخ می‌دهد. می‌گوید فرض کنید فردی به نام X در روستایی زندگی می‌کند و مردم او را به ویژگی‌هایی می‌شناسند. ناگهان X ناپدید می‌شود و مدتی بعد فرد دیگری به نام Y می‌آید، کاملاً شبیه او، ولی در واقع او نیست. این فرد جدید مدت‌ها زندگی می‌کند و پیر می‌شود. مردم گمان می‌کنند که همان فرد است که آمده و پیر شده است، ولی جوان‌های روستا آن فرد اول را ندیده‌اند و فرد جدید را دیده‌اند. حالا جوان‌ها که با X تعامل دارند، و می‌گویند X، X‌شان به این فرد جدید ارجاع می‌دهد یا کسی که رفت و نیامد. و چرا؟

جواب اونس این است که بستگی دارد به این که اطلاعاتی که جوان‌ها از آن فرد دارند، اکثراً آن‌ها از کسی است که رفته یا کسی است که آمده است. مثال جزیره هم این گونه حل می‌شود، چون قاره ی آفریقا مثل آن کسی است که رفته و جزیره مانند آن کسی است که آمده است. به تعبیری اونس می‌خواهد بگوید در این نمونه‌ها تغییر مرجع رخ داده، ولی نسبت به مرجع جدید، زنجیره ی علی-تاریخی تشکیل شده است.

البته اونس خود یک کریپکی ای است و وصفی بودن خود را رد می‌کند، و قائل است داده ی جایگزینی ای که مطرح می‌کند، غیر از وصف است. ولی به نظر می‌آید در نتیجه چندان تفاوتی نیست و اشکالات نظریه ی وصفی ارجاع به نظر وی هم وارد است.

## 8- کاربرست حلقه ی مفقوده در بحث ارجاع

من فکر می‌کنم که باید دوباره از کاربرست استفاده کرد و نه وصف که اشکالات آن قابل جواب نیست. در این جا به نظر می‌آید قصد را باید قوی‌تر کرد. در وقت قرض‌واژه ای در زنجیره ی علی-تاریخی، لازم نیست صرفاً قصد من با قصد آن که از او قرض می‌گیرم یکی باشد، بلکه لازم است که من قصد خودم را هم عملی کنم. یعنی صرفاً قصد نباشد، بلکه آن را به کار هم ببرم. در این جا مشکل اساسی این است که چه طور می‌توان از قصد آن کس که از او قرض می‌گیریم، مطلع شویم. به نظر تنها راه و یا بهترین راه برای پی‌بردن همان کاربرست است. چون مرجع مدنظر کسی با شیء خارجی فرق دارد، من فقط از راه یوس او می‌توانم به قصد او پی‌ببرم و لازمه ی این هم آن است که با او در جامعه ی زبانی او باشم، هر وقت آن جامعه مرا در کاربرستم تأیید کند، به

نظرمی آید که من به نیت کسی که از او قرض می گیرم، پی برده ام و طبق آن رفتار زبانی کرده ام. خود افراد جامعه زبانی هم به غیر از یوس راه دیگری ندارند.

راه حل اونس توضیح می دهد که چرا تغییر مرجع رخ می دهد و راه من می خواهد مانع رخ دادن شود. از این رو اگر مارکوپولو با بومیان آفریقا زندگی می کرد تا کاربستش شبیه آن ها بشود، دیگر خطای ذکر شده، رخ نمی داد. من در راه خودم، وصف را وارد نکردم، چون هزینه دارد، ولی یوس را وارد کردم که کریپکی هم با آن مخالفتی ندارد.

برخی می گویند کاربست تجلی توصیف است، شاید این گونه باشد، ولی در هر صورت، کاربست جنبه ی عملی قضیه است. نظریه ی وصفی، مشکلش این است که ممکن است توصیف های ما از امر واحد متفاوت باشد و توضیح نظرمان هم جز از راه کاربست زبان و بیان و توصیف ممکن نیست که مستلزم یک دور باطل است. اما کاربست این مشکل را ندارد و نمود خارجی معنای آن لغت برای شماست. لذا مشکل بین الاذهانیت را هم ندارد. این بحث تا حدودی مربوط به مثلث بندی دیویدسون است که دغدغه ی تعیین مرجع را در قالب محتوا دارد. و به نظر کاربست حلقه ی مفقوده در بحث ارجاع است.